

دین‌شناسی عرفانی رازشیرازی

رویا رضامنش

دانشجوی دکتری گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول) دکتر علی اشرف امامی

دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

imami@um.ac.ir

دکتر محمدجواد شمس

دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، قزوین، ایران

دکتر فیاض قرائی

دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

در این جستار دین‌شناسی میرزا ابوالقاسم رازشیرازی، عارف شیعی (۱۲۸۶ ه.ق) به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. او اصل دین، بالخصوص دین اسلام و مذهب شیعه را ولایت حضرت علی (ع) دانسته است و در مجموع آثار خود به نحوی خاص و منحصر به فرد به ارتباط بین بحث حقیقت محمدیه با ولایت پرداخته است. از نظر او در پیشگاه حضرت احدیت هیچ اصلی از اصول و فروع دین بدون تشیید بنیان ولایت از عباد پذیرفته نیست. راز به دین‌شناسی عرفانی در ساختار سه گانه دین نیز اشاره کرده است و با پشتوانه احادیث شیعه و با تکیه بر مفهوم «رکن» دین یعنی ولایت کلیه الهیه، ضمن تأکید بر چهارمین عنصر؛ یعنی حقیقت به عنوان گوهر دین، نیل به مقام احسان را نه تنها در دین اسلام، بلکه در تمامی ادیان پیشین هم، مشروط به پذیرفتن حقیقت محمدیه و علویه دانسته است. از دیدگاه او چنین بر می‌آید که حضرات معصومین (ع) تمثل حقیقت دین در کلیه قرون و اعصار می‌باشند.

کلید واژه‌ها: میرزا ابوالقاسم رازشیرازی، دین‌شناسی، ولایت، انسان کامل.

ابوالقاسم حسینی شریفی ذهبی معروف به «آقامیرزا بابا» و متخلص به «راز»، سی و پنجمین قطب سلسله ذهبیه است.^۱ او از سوی پدری به سید شریف جرجانی تا امام حسین (ع) و از سمت مادری به محمد هاشم درویش، قطب الدین نیریزی و میرسید علی همدانی می‌رسد.^۲ تربیت روحانی او نیز به مدد این حضرات بود.^۳ او در سال ۱۲۱۵ ه. ق در شهر شیراز متولد و در سال ۱۲۸۶ ه. ق در اصفهان از دنیا رفت.^۴ از آثار او می‌توان به: آیات الولاية؛ براهین الامامه؛ قوائم الانوار؛ مناهج الانوار المعرفه؛ طباشیر الحکمه؛ نور قنوتیه؛ اسرار الولاية و.. اشاره کرد.^۵

منظور او از دین، دین اسلام به معنای تسلیم است^۶ و معتقد است دینی به غیر از دین احمدی وجود ندارد^۷ این سخن موید آن است که دین در همه اعصار واحد، و هر آن چیزی که بر حضرت محمد (ص) وحی شده به انبیاء گذشته نیز توصیه شده است؛ یعنی دین محمدی همان دین انبیاء پیشین، و شریعت اصل مشترک فیما بین آنان است^۸ بر طبق آیه ۳۳ سوره توبه حضرت محمد (ص) با دین حق فرستاده شده که در اینجا حق، صفتی برای دین است ذیل این آیه آمده است که حق تعالی حضرت محمد (ص) را برای ابلاغ ولایت حضرت علی (ع) فرستاده و توصیه کرده است؛ لذا ولایت همان دین حق است.^۹ از نظر راز اظهار دین حق همان ولایت باطنیه حضرت علی (ع) است.^{۱۰} او با توجه به آیات و روایات برای دین صفاتی قائل است از جمله: حق، خالص، خفیف، فطری، قیم.^{۱۱} و بنا به حدیث «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ»^{۱۲} معتقد به سهولت در دین است.^{۱۳} او تحصیل بصیرت و علم را در دین الهی لازم دانسته و اشاره می‌کند که تقلید دین بر غیر بصیرت از طریقه‌ی عقل و هدایت به دور است^{۱۴} و برای این دین سرّی قائل است که سرّ آن، در حضرت علی (ع) و ذریه مطهر ایشان نهفته است.^{۱۵} او اذعان

۱. راز شیرازی، مقدمه طباشیر الحکمه، ۳.

۲. راز شیرازی، مرصاد العباد، ۲۸.

۳. راز شیرازی، مناسک العاشقین، ۲۵.

۴. خاوری، ذهبیه، ۳۶۷/۱.

۵. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۶.

۶. راز شیرازی، مرآت لعارفین، ۹۹.

۷. راز شیرازی، آیات الولاية، ۵۵/۱.

۸. کلینی، کافی، ۴۳۲/۱.

۹. همان.

۱۰. راز شیرازی، مراتب سبعة، ۱۸۹.

۱۱. راز شیرازی، آیات الولاية، ۲۵۹/۱.

۱۲. کلینی، کافی، ۴۹۴/۵.

۱۳. راز شیرازی، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، ۱۷۱.

۱۴. راز شیرازی، آیات الولاية، ۷۳/۱.

۱۵. همان، ۴۰۱.

داشت که افراد به واسطه ولایت آن حضرت صاحب دین و در آن وارد می‌شوند^۱ برای همین است که او، شیعه را عروه، عماد و شرف اسلام دانسته است.^۲

او با توجه به حدیث نبوی: «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا...»^۳ بیان می‌کند که مراد حضرت محمد(ص) از حق، حقیقت دین است؛ یعنی کسانی که طالب دین‌اند، باید دین را از حضرت علی(ع) بیابند؛ زیرا که ایشان حقیقت دین است او معتقد است دین ظاهری و باطنی دارد^۴ و بنابر احادیث وارده حقیقت و باطن حضرات ائمه هدی(ع)، حقیقت دین است؛ زیرا که دین از این حضرات ظاهر شده است و آنچه به امت رسیده صورت حقیقت این حضرات است^۵ بنابراین راز از حضرت علی(ع) و ذریه مطهرشان، به عنوان حقیقت دین یاد کرده است^۶ و اذعان داشته که حضرت علی(ع) آشکارکننده دین محمدی است^۷ و حتی به واسطه آن حضرت است که دین اسلام و آیین محمدی وجود دارد.^۸ تعبیر «شاه اسلام و میر دین» درباره حضرت علی(ع)، نشان از اهمیت ولایت در دین‌شناسی اوست او معرفت دین را در گرو معرفت به ظاهر و باطن دین دانسته و معتقد است باطن دین، از طریق تاویل که نتیجه متابعت از آن حضرت است به دست می‌آید.^۹

امر دین و احکام شریعت اسلام به حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) تفویض شده؛ زیرا آن حضرات بنص کلام الله «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»^{۱۰} مظهر ولایت الهیه‌اند.^{۱۱} حق تعالی انسان کامل را موجد، ظهیر و پشت دین خود قرار داده است^{۱۲} با توجه به حدیث نبوی: «ذَكَرْتُ عَلِيَّ عِبَادَةً»^{۱۳} انسان کامل وسیله توجه به حضرت حق بوده و حقیقت عبادت چیزی جز توجه به این وسیله‌ی نورانیه الهیه، که شرط اعظم بندگی و توجه به حضرت حق است، نخواهد بود.

از نظر او دین حق در زمان قیام قائم آل محمد(عج) «خاتم‌الولایه‌المحمدیه» محقق خواهد شد؛ لذا زمان تحقق آن با قیام قائم آل محمد(عج) ارتباط مستقیمی دارد. او به استناد حدیثی از امام صادق(ع) که فرموده‌اند «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةَ آدَمَ وَهِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ عِلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ

^۱. رازشیرازی، اسرارالولایه، ۳۵.

^۲. رازشیرازی، آیات‌الولایه، ۳۹۴/۲.

^۳. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ۲۴۲/۳.

^۴. رازشیرازی، براهین‌الامامه، ۱۹۱.

^۵. صفار، بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد(ص)، ۸۲.

^۶. رازشیرازی، براهین‌الامامه، ۱۱۹.

^۷. همان، ۵۵.

^۸. رازشیرازی، اسرارالولایه، ۹۸.

^۹. رازشیرازی، آیات‌الولایه، ۵۵/۱.

^{۱۰}. مانند: ۵۵.

^{۱۱}. رازشیرازی، براهین‌الامامه، ۲۴۶.

^{۱۲}. رازشیرازی، معالم‌التاویل و التبیان فی شرح خطبه‌البیان، ۳۹۶.

^{۱۳}. علامه‌حلی، کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ۴۴۹/۱.

دَوْلَةُ إِبْلِيسَ، وَالْمُذْنِعُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ «سَتَرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ»^۱ دین را در دو دولت بیان نموده: دولت آدم و ابلیس. در زمان دولت ابلیس، عبادات کامله حق تعالی که تصدیق بر ولایت والیان دین محمدیست، درخفا و پنهانی انجام می‌شود؛ اما در دولت آدم که زمان ظهور حضرت قائم آل محمد (عج)، رجعت حضرات ائمه (ع) و زمان بندگی و ظهور دولت آدم حقیقی است، حق تعالی آشکارا عبادت خواهد شد و عَلم ولایت که اصل الاصول دین الهی است برپا خواهد شد.^۲

راز به استناد حدیث نبوی: «الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَالْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي وَالْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي»^۳ با طرح ساختار چهارگانه شریعت، طریقت، تقوا و حقیقت در غالب چهار تحصیل، که هر یک دارای مدت و بقائی است درصدد بیان ذومراتب بودن معرفت برآمده و معتقد است انسان کامل جامع هر چهار تحصیل مرتبه معرفتی است.^۴ او با تمثیل‌هایی از جمله: تمثیل سه دریا و حرم، مسجد و کعبه به تبیین و نشان دادن نسبت بین مراتب سه‌گانه دین پرداخته است او از طریقت که باطن شریعت است، و حقیقت که باطن طریقت است، تعبیر به ولایت حضرت علی (ع) کرده است.^۵

محوری‌ترین پرسش این مقاله آن است که جناب راز، ارتباط بین دین و انسان کامل را چگونه تبیین می‌کند؟ تاکنون پژوهشی تحت عنوان جستاری در دین‌شناسی رازشیرازی صورت نگرفته؛ اما در تحقیقات مرتبط با آن می‌توان از مقاله سلامیان، ابوالقاسم، «رازشیرازی»، وحید، ش. ۲۶۲ (۱۳۵۹): ۴۱-۴۸؛ مقاله نیری، محمد یوسف، عباس مرادی. «ولایت در نگاه رازشیرازی» بوستان ادب دانشگاه شیراز، ش. ۱۱ (۱۳۹۱): ۱۹۷-۲۲۲؛ مقاله اشرف امامی، علی، شرفایی، محسن. «تأویل عرفانی در تفسیر آیات الولایه راز شیرازی». فصلنامه علمی عرفان اسلامی، شماره ۶۵، (۱۳۹۹): ۷۷-۹۶. یاد کرد.

در این مقاله سعی شده است با مراجعه به آثار منظوم و منثور جناب راز بحث دین را از دیدگاه این عارف مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

۱- دین‌شناسی عرفانی

در آثار به جا مانده از راز مراتب دینداری اسلام، ایمان و احسان و عبادت، عبودیت و عبودت دیده می‌شود که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

۱-۱- اسلام، ایمان و احسان

^۱. کلینی، کافی، ۳۷۲/۱۱.

^۲. رازشیرازی، آیات الولایه، ۳۴/۱.

^۳. ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزه فی الاحادیث الدینیّه، ۱۲۴/۴.

^۴. رازشیرازی، قوانم الانوار و طوابع الاسرار، ۲۶۸.

^۵. همان، ۸۹.

«اسلام»، ایمان به ولایت حضرات ائمه (ع) است^۱ و در برخی دیگر مراد از اسلام توحید و انقیاد به حکم الهی است^۲ در برخی تفاسیر ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست^۳ از نظر راز اسلام دارای دو مقام است: اسلام قبل از ایمان و اسلام بعد از ایمان است. در اسلام قبل از ایمان، امر به دخول در ولایت شده و در اسلام بعد از ایمان، تسلیم در امر ولایت شده است^۴ به نظر او مقام تنزیل و نبوت به اسلام ظاهر قبل از ایمان، و مقام تأویل و ولایت کلیه الهیه حضرت علی (ع) به اسلام بعد از ایمان اشاره دارد و ادامه می‌دهد که اسلام ظاهر، مقابل کفر ظاهری کفار است و اسلام بعد از ایمان، مقابل کفر باطنی به صاحب ولایت کلیه و نفاق به آن حضرت علی (ع) است.^۵

راز «ایمان» را با فتح الف جمع یمین به معنی ید دانسته؛ یعنی دستهایی که به جهت ادب و اطاعت از ولایت و خلافت حضرات ائمه (ع) بسته شده است.^۶ ایمان امری درونی و باطنی^۷ و جایگاهش دل و قلب است^۸ راز در تقسیمات چهارگانه قلب اشاره کرده که قلب مومن، سراج و روشنی بخش اوست و اشاره می‌کند که ایمان از عالم فضل الهی؛ یعنی عالم انبیا و اولیا، و جز به موهبت الهی به هیچ کس، و به واسطه هیچ عملی از جمله: طاعات، عبادات و... به کسی عطا نمی‌شود.^۹

مراد از ایمان تایید حق تعالی و روح ایمان است، روح ایمان، محبت و ولایت حضرت علی (ع) و حضرات ائمه هدی (ع) است و هر قدر قوت معرفت و ولایت مومن به آنان بیشتر باشد روح ایمانی او قوی‌تر می‌گردد. از نظر او ایمان چهار مرحله دارد: اقرار به لسان؛ تصدیق به قلب و جان؛ عمل به ارکان و تایید و روح ایمان است که حق تعالی در قلوب شیعیان حضرت علی (ع) نازل می‌سازد او ایمان را دارای مراتب دهگانه دانسته که آخرین آن ولایت است این ولایت نور ذات حق تعالی است که سرّ حضرت علی (ع) بوده است ایمان به واسطه ولایت کلیه مختصه حضرت علی (ع) زیادت یافته آن چنان ولایتی که به آن در هر شی باذن حق تعالی تصرف می‌نماید.^{۱۰}

او پذیرش ولایت حضرت علی (ع) را شرط تثبیت ایمان، و دارای دو حالت دانسته است: مُسْتَقَرٌّ و مُسْتَوْدَعٌ: ایمان مُسْتَقَرٌّ، ایمان شیعیان خالص الولای حضرت علی (ع) است که هرگز نور ایمان و ولایت از آنان زایل نمی‌شود؛ زیرا که مفطور به ولایت و ایمان به ایشان هستند ایمان مُسْتَوْدَعٌ مخالفان آن حضرت اند^{۱۱} راز معتقد است که حضرت محمد (ص) نور اسلام، و حضرت علی (ع)،

۱. همان، ۲۹۱.

۲. طباطبائی، تفسیر المیزان، ۵/۵۷۶.

۳. کلینی، کافی، ۲/۲۶.

۴. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱۹۳/۲.

۵. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۲۵۰.

۶. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱۱۹/۱.

۷. کلینی، کافی، ۲/۳۵.

۸. حجرات: ۷.

۹. راز شیرازی، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، ۱۸۶-۲۹۰.

۱۰. راز شیرازی، آیات الولاية، ۲/۳۲۰-۳۲۵-۳۵۸.

۱۱. همان، ۱۲۵/۱-۱۶۱.

نور ایمان را در قلوب شیعیان خود ایجاد می‌کنند^۱ چنان که در روایات آمده است: «يَا عَلِيُّ حُبُّكَ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ». اگر صورت افراد فقط به سوی شعایر اسلام باشد؛ اما به سبب انکار حقیقت اسلام (که ولایت و خلافت حق اهل ولایت است) به عقب می‌روند و به تدریج از اسلام حقیقی دور و داخل در کفر می‌شوند او در ادامه اشاره می‌کند که دعوت بر مخالفت با ولایت و خلافت الهیه علویه دعوت به کفر است خواه شعایر اسلام را از طاعات و عبادات به عمل آورده یا نیاورده باشد؛ زیرا که اصل دین اسلام ایمان به ولایت است^۲

مقام تحقق به حقیقت ایمان، بطون دین و شریعت «احسان» است و متحقق به حقیقت دین، مستحق مقام احسان است^۳ مرتبه احسان مرتبه مشاهدات و شهوداتی قلبی است یعنی عبد این مقام، حق تعالی را با قلب خود مشاهده می‌کند.^۴ او با توجه به آیه ۱۱ سوره نجم فواد را جایگاه و معدن مشاهده، شهود، معرفت و محل رویت آیات کبری دانسته است.^۵ در اینجا مراد از رویت آیات کبرای الهی به حقایق و بصائر القلوب است، نه به جهت ابصار که آن، برای حضرات انبیا و اوصیا و اولیای ایشان که شیعیان خالص الولای حضرت علی (ع) اند امکان‌پذیر است. عابد، با فواد که محل مشاهده، و قلب، که معدن ایمان است به یقین می‌رسد.^۶ چنان که حضرت علی (ع) فرموده است: «لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيْمَانِ»^۷ با توجه به این سخن عبادت چیزی جز مشاهده از طریق قلب و تصدیقات یقینی نیست بنابراین عابد با فانی شدن، به حقیقت الهی پی خواهد برد.^۸ راز با توجه به آیه ۹۰ سوره نحل و ذیل تفسیر آن^۹ معتقد است که مقام احسان پذیرش ولایت حضرت علی (ع) و حاوی رتبه ولایت است بنابراین می‌توان گفت همان گونه که کمال دین در وصول به ولایت است، اکمال انسان در سلوک نیز به مقام احسان است.^{۱۰}

با توجه به آیه ۱۲۵ سوره نساء، محسن کسی است که دین و آیین خود را در برابر حق تعالی تسلیم کرده است. برخی آن را به رویت حق تعالی از جان و تسلیم در برابر او معنا کرده‌اند^{۱۱} چنانکه در حدیث احسان آمده است: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^{۱۲} راز معتقد است منظور از «محسن» کسی است که فعل، خلق و عقیده‌اش با احکام و اوامر حضرت علی (ع)

۱. همان، ۹۸/۲.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ۲۰۶/۱.

۳. راز شیرازی، آیات الولاية، ۲۸۰/۲.

۴. راز شیرازی، مناهج انوار المعرفة، ۲۶۲.

۵. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱/۱.

۶. راز شیرازی، زاد المسافرین (منهاج السالکین)، ۶۰.

۷. راز شیرازی، مناهج انوار المعرفة، ۹۱-۹۲-۱۰۶.

۸. کلینی، کافی، ۱۳۸/۱.

۹. تلمسانی، شرح مواقف نفی، ۳۵۹.

۱۰. مجلسی، بحار الانوار، ۱۸۸/۲۴.

۱۱. راز شیرازی، آیات الولاية، ۲۵۶/۱.

۱۲. بقلی، عرائس البیان فی تفسیر القرآن، ۲۸۳/۱.

۱۳. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۵۵۳/۱.

مطابقت داشته و به آن حضرت تولی جسته است^۱ و محسن را فردی بیان نموده که تمسک به عروه الوثقی یعنی ولایت حضرت علی (ع) و ذریه مطهره ایشان داشته است؛ لذا از نظر او توجه به حق تعالی و نیکوکاری ولایت است.^۲

۱-۲- عبادت، عبودیت و عبودت هدف از خلقت، عبادت حق تعالی است^۳ با توجه به آیه ۵۶ سوره ذاریات غایت دینداری در غایت خلقت خلاصه شده است از نظر راز بندگی و طاعت حق تعالی دارای دو وجه است وجه ظاهری و باطنی وجه ظاهری را عبادت و وجه باطنی را عبودیت و عبودت دانسته است.^۴

اعمالی است که در شریعت مقدسه برای کسب پاداش الهی توسط شارع تکلیف شده «عبادت» است.^۵

حقیقت تمامی صور و ظواهر عبادات و طاعات شرعیه الهیه «عبودیت» است که هیچ عبادت و طاعتی از حیطه آن خارج نیست^۶ به اعتقاد راز عبودیت مجلی جمیع اسماء و صفات ربوبیت است که حقیقت آن، در عبودیت ظاهر شده است^۷ عبودیت و ربوبیت رابطه تلازمی دارند چنان که آمده است: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»^۸ عبودیت جوهره است که کُنْهش ربوبیت است و هر صفت کمالی که عبودیت فاقد آن است هر آینه در ربوبیت موجود است؛ زیرا کُنْه و حقیقت آن صفت در حق تعالی است در این صورت اشعه همه صفات ربوبیت بر انسان کامل تابیده و از مشاهده کمالات انسانی می تواند به حقایق صفات الهیه پی برد^۹ و شاید به این دلیل است که حضرت محمد (ص) فرموده: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ عِبَادَةٍ»^{۱۰} در این مرتبه عبد حقیقی الهی کسی است که تمام عبودیت عباد الهی، ظهورات آن عبد کامل الهی است و ربوبیت باطن، سر و کنه اوست^{۱۱} چنان که وارد است «أَمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَلَا يَتَّهِمُ»^{۱۲}.

از نظر راز کمال عبودیت به عنوان غایت دینداری، حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است او وقوف نور مقدس آن حضرات در پیش روی حق تعالی و تسبیح و تحمید آن را نشان از حقیقت عبودیت آن حضرات نسبت بذات اقدس احدیت دانسته؛ زیرا که این نور مقدس حقیقت عبودیت است^{۱۳} راز به استناد سخن امام صادق (ع) «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

۱. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱/۲۵۶.

۲. همان، ۲/۱۰۰.

۳. کلینی، کافی، ۸/۲۲.

۴. راز شیرازی، آیات الولاية، ۲/۴۳۳.

۵. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۶۸.

۶. همان، ۴۶۹.

۷. راز شیرازی، آیات الولاية، ۲/۴۳۳.

۸. امام صادق (ع)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۵۳۶.

۹. نیری، میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، ۸۴۸.

۱۰. اصفهانی، حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ۱۸۴.

۱۱. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۳۵۴.

۱۲. ابن فهد حلّی، عدة الداعی، ۱/۱۲۹.

۱۳. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۶۱.

آلِه^۱ بیان داشته که حضرات اثنی عشر به حسب نفوس قدسیه و صور کلیه خود عبید نور مقدس حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) اند.^۲

راز در شرح سخن حضرت علی(ع) «انا البعوضه التي ضرب الله بها مثلا» بیان داشته که آن حضرت با این مثال خواسته تا رفع اشتباه از مخالفان و موافقان خود کند تا در شان ایشان غلو ننمایند و توهم ربوبیت در حق آنان نکنند و عبودیت کامله که حقیقت و کُنه آن ربوبیت است را در حق آن حضرت قایل نشوند در واقع این عبودیت حقیقت ولایت و امرالهی است که حقیقت کلیه الهیه حضرت علی(ع) و نور حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) است و آن حضرت فقط عبد، بنده خاص، نایب، حجت و خلیفه الهی است حقیقت کلیه ولایت باطنیه حضرت علی(ع) که نور امرالهی است به جهت کلیت بر تمامی موجودات عوالم الهیه احاطه تام دارد آن حضرت علاوه بر این که کلیت و احاطه تام بر مراتب و مقامات عالیه انسانی دارد هم انسان کامل حقیقی الهی، اعظم مبدعات الهیه و مظهر ذات احدیت به جمیع صفات کمالیه است و هم به مانند بعوضه از همه کوچکتر است ایشان به سبب کلیت و جامعیت خود، جامع جمیع مراتب عالیه عظیمه کبیره، سافله صغیره و حقیره است؛ زیرا که حقیقت آن حضرت حقیقت الحقایق است و بر تمام اشیائی که مخلوقات الهی اند جامع، منبسط و محیط است و تمامی موجودات کبیره، صغیره، عالیه و سافله عالم وجود و کون را احصاء کرده و چیزی از حیثه ذات او خارج نیست.^۳

جناب راز با ذکر حدیث «فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ...»^۴ «عبودت» را رجوع عبد از ربوبیت به عبودیت می داند در این مرتبه عبادت نه از سوی عابد؛ بلکه از سوی حق تعالی انجام می شود؛ یعنی نوعی عمل الهی است، چون چیزی از عبد باقی نمانده و هر چه هست حق تعالی است مقام عبودت فوق مقام رتبه انبیا است چنان که فرموده است :

این عبودت فوق رتبه انبیاست کو بظاهر نیست هستیش از خداست^۵

۲- اصول دین

از نظر راز در پیشگاه حضرت احدیت هیچ اصلی از اصول دین اعم از: توحید، عدالت، نبوت، امامت و معاد و احکام عملی اسلام از جمله: صلاه، زکات، صوم، حج، جهاد بدون تشیید بنیان ولایت از عباد پذیرفته نیست؛ زیرا سر ولایت، معانی توحید، باطن نبوت، بذر حالات معادیّه و ثمرات جنت است.^۶

^۱ .کلینی، کافی، ۸۹/۱.

^۲ .راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۲۸۶-۲۹۰.

^۳ .راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۳۵۴-۳۵۵.

^۴ .کلینی، کافی، ۳۵۲/۲.

^۵ .راز شیرازی، قنوتیه، ۴۷۳-۲۷۲.

^۶ .همان، ۴۴.

۱-۲- توحید: در بین انواع توحید که عبارت است از: توحید افعالی، توحید صفاتی، توحید آثاری و توحید ذاتی، تنها انسان کامل مظهر توحید ذاتی بوده و با مرتبه ولایی آن برابری می‌کند این توحید مظهر عالم لاهوت و منحصر در باطن حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و ذریه مطهرشان است. آن حضرات نور عظمت، ظهور اول، فعل ساکن، مشیت مطلقه، تجلی اول و رحمت واسع الهی‌اند و به جز از این حضرات موجودی اقرب و عارف به ذات اقدس الهی نشده است.^۱ نور لاهوتی آن حضرات اختصاص به حضرات خمس و رجال الهی داشته و شامل تمامی انبیا و رسل نمی‌شود. این نور محل توحید ذاتی حق تعالی و محل ظهور گنج مخفی اوست^۲ در عصر نبوت، حضرت محمد (ص) و در عصر ولایت، حضرت علی (ع) مظهر توحید الهی و دلال خلایق به سوی حق تعالی است^۳؛ بنابراین مظهر توحید ذاتی، پیر عشق ولی الهی؛ یعنی انسان کامل است. بنا به حدیث نبوی: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»^۴ اوصیاء آن حضرت هر یک به کلمه‌ای از توحید ذاتی ناطق شده، که دلالت بر مظهریت ذات و صفات الهی دارد.^۵

۲-۲- معاد: رجوع و بازگشت به حق تعالی یکی از اصول انکارناپذیر دین اسلام است با توجه به تفاسیر شیعه حق تعالی موجودات را بیهوده خلق نکرده و روزی به سوی خود باز می‌گرداند^۶ از نظر راز حضرت علی (ع) آخرت موجودات و مرجع کل اشیا است؛ زیرا همان‌طور که آن حضرت در ابتدا، صاحب ولایت کلیه و ام‌الله بوده و کل اشیا عالم ظهور از این حقیقت کلیه ظاهر شده، سرانجام نیز در دوره بطون عالم که قیامت و حشر است به آن حضرت برگردانیده می‌شود. تمام مطالب فوق موقوف است بر فهم کلیه حقیقه ولایت آن حضرت که مبدء اشیا عالم کون و ظهورات و منتهی و غایت تمامی اشیا عالم وجود است.^۷

در ذیل آیه ۴۸ سوره اعراف: «... وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ...» آمده است که حضرت علی (ع) در روز قیامت ما بین جهنم و بهشت ایستاده و یاوران و دشمنان خود را از چهره آنان شناخته و در نهایت دوستان خود را به بهشت و دشمنان خود را به جهنم وارد می‌کند.^۸ جناب راز در ذیل این آیه آورده است که مراد از «الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» حضرات ائمه هدی اند^۹ در وجه اطلاق لفظ اعراف بر حضرات ائمه (ع) آمده است که اعراف مشتق از معرفت است بدین معنا که آن حضرات اهل معرفت اند یعنی عارف، معروف و معرّف حق تعالی و مردم اند و در وجه دیگر این اطلاق آمده است که اعراف مکان عالی و مرتفعی است

^۱. راز شیرازی، قنوتیه، ۴۴۰.

^۲. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۴۵.

^۳. راز شیرازی، قنوتیه، ۴۴۴.

^۴. راز شیرازی، براهین الامامه، ۲۳۲.

^۵. شیخ طوسی، امالی، ۳۹۴/۲.

^۶. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۴۶.

^۷. مجلسی، بحار الانوار، ۵۵۴/۲۹.

^۸. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۴۰.

^۹. مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۸/۳۳۷.

^{۱۰}. راز شیرازی، آیات الولاية، ج ۱/۱۷۱.

که در آن حضرات ائمه (ع) (که اهل معرفت‌اند) بر سیرت، و در درجات و درکات مردم نظر نموده و اهل سعادت و اهل شقاوت را از هم تمیز می‌دهند.^۱

۲-۲-۱- برزخ: بنابر آیه ۱۰۰ سوره مومنون جایگاه انسان بعد از مرگ برزخ است در آنجا می‌ماند تا برانگیخته شوند از نظر راز برزخی که روح انسان بعد از مفارقت از بدن به آن جا منتقل می‌گردد غیر برزخی است که میانه ارواح و اجسام است این را برزخ سابق و آن را برزخ لاحق خوانده او برزخ سابق را غیب مجالی و برزخ لاحق را غیب مکانی گوید او در ادامه به دو شهر در شرق و غرب عالم اشاره می‌کند مدینه شرقیه، که برزخ سابق بر عالم ملک و دنیا است و نفوس بشری از آنجا ناشی می‌شوند مدینه غربیه: که برزخ لاحق است و نفوس انسانی به آن رجوع می‌کنند.^۲ در آیه ۴۰ سوره معارج «...الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ...»، منظور از «الْمَشَارِقُ» پیامبران و منظور از «الْمَغَارِبُ» اوصیاء و جانشینان‌اند^۳ جناب راز بیان داشته که تعبیر انبیا به مشارق از آن جهت است که شمس نور احدیت به صورت نبوت، هدایت و... بر آن مطالع نفوس کلیه اشراق کرده است مشارق ارواح آن حضرات بر تمامی اهل دنیا، امم سابقه و لاحقۀ تابیده و رفع ظلمت از خلائق دنیا نموده و ظلمتِ جهل باطن را از مردم رفع، و قلوب ایشان را به نور علم، حکمت و هدایت منور می‌سازند.

در وجه اطلاق مغارب بر حضرات ائمه (ع) آمده است که همان‌گونه که طلوع شمس وحدت از نفوس و ارواح انبیاست، غروب آن نیز در قلوب حضرات اوصیاء خواهد بود؛ زیرا ارواح و نفوس قدسیه کلیه حضرات انبیاء در دوره ظهور، سمت مشرق و بدایت عالم کون، و ارواح و نفوس قدسیه کلیه حضرات اوصیاء در اول دوره بطون سمت مغرب و نهایت عالم کون واقع می‌شوند و همان شمس وحدت، که از ارواح ایشان اشراق نموده در ارواح حضرات اوصیاء که مغارب عالم کون‌اند، ظهور و طلوع می‌نمایند و در این صورت راه مستقیم الهی را با علم حضوری درک و با چشم قلبی می‌بینند که آن، ولایت حضرت علویه است در این حالت حجت الهی را شناخته و به سرزمین او که همان جابلقا و جابلساست، می‌رسند.^۴ او در انتها بیان داشته که سوال و جواب، نعیم، عذاب قبر، ملائکه بشیر و مبشر؛ نکیر و منکر... در این عالم است.^۵

۲-۲-۲- حشر: از نظر راز حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) توانایی زنده کرده جان‌های مرده را دارد و حضرت ولی صاحب روح کلی، معدن حیات و قبض روح است؛ لذا خدام عرش ایشان، یعنی اسرافیل و عزرائیل بدون اذن آن حضرت حرکت نمی‌کنند^۶ او حضرت علی (ع) را مبدا حشر و نشر دانسته است^۷ و حشر را بر اساس مجاورت یا ممازجه تقسیم کرده است: در حشر «مجاورت»، حشر و عود افراد بشری و انسانی به رب النوع خود، که انسان کامل است، بر اساس عود به مجاورت، در

۱. همان: ۱۷۳.

۲. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۲۱۴-۴۰۰-۴۰۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۷۷/۲۴.

۴. راز شیرازی، آیات الولاية، ۳۶۱/۲.

۵. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۲۰۲-۲۰۳.

۶. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۱۸.

۷. راز شیرازی، کوثر نامه، ۹۶.

قیامت است.^۱ و افراد کامله مومنه انسان به سرای بهشت، که خانه شخص رب النوع ایشان است، داخل^۲ و با او در تعینش جاودان خواهند بود، اشقیاء، فراعنه و اتباع آنها در سرای دوزخ، و معذب به عذاب الهی اند، پس عود افراد انسان مطلقا عود به مجاورت است نه به ممازجت. بنابراین رجعت آنان به صراط مستقیم ولایت به معنای هدایت یا گمراهی از حضرت صاحب ولایت کلیه است؛ یعنی راجع برای استیفای حق خود از خیر و شر، نیک و بد و... در کنار مرجع خود می ایستند بدین سان که در مجاورت رب النوع خود که حضرت امام است حشر می شوند. او اشاره می کند عودت ذوی العقول به مجاورت است در حشر مجاورتی برخلاف ممازجه، احصاء افراد و اصنام آنها برای ثواب و جزا و... ضرورت دارد.^۳

در حشر ممازجه سایر افراد و انواع موجودات غیر ذوی العقول در دنیا اعم از حیوانات، نباتات و جمادات به شیوه ممازجه به ارباب انواع خود رجوع می کنند به سان قطرات دریا که به دریا متصل می شوند با این که قطرات بسیارند؛ اما زمانی که به دریا برسند ممزوج به دریا می شوند برای این نوع عود به دلیل عدم عقل و تکلیف، ثواب و عقابی در آخرت وجود ندارد.^۴

او در ادامه به چگونگی احصاء حضرت ولی اشاره می کند که هر یک از انواع مادی و مجرد عالم کون، یک عقل کلی مجرد در عالم عقول و اله می باشند که آن را کائنا مکان رب این نوع و تمامی آنها را ارباب انواع می خوانند در عالم کون عقول متعددی است که بر حسب انواعشان مختلف اند؛ اما تماما در تحت عقل کلی الهی که عقل حضرت خلیفه الله است مندرج و عقل کلی آن حضرت بر تمامی این عقول ارباب انواع محیط و آنها هم بر اصنام و افراد خود محیط اند؛ لذا عقل کلی آن حضرت با توجه به مفاد «لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»^۵ بر تمامی افراد و اصنام این انواع محیط و احاطه داشته که این احاطه به دلیل کلیت و جامعیت عقل کلی الهی حضرت حجه الله است هر اصل و مبدئی بدون هیچ نقصی بر اجزاء و افراد و فروع خود احاطه کامله تامه دارد؛ لذا آن حضرت بر حسب احاطه عقل کلی خود بر عالم کون و اجزا و افراد انواع آن احاطه کامل داشته و کثرت آنها مانع از احصا ایشان نمی شود پس آن حضرت محصی هر کثرتی از کثرات عالم کون و خلق و حشر آنها است^۶

۲-۳-۲- قیامت: نفس حضرت محمد (ص) با نفس قدسیه علوی بنا به مفاد آیه: «بَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ»^۷ واحد است از آنجایی که در روز قیامت امر قیامت با حضرت محمد (ص) است آن حضرت، آن را به وصی خود؛ یعنی حضرت علی (ع) واگذار می کند^۸ و حضرت علی (ع) برپا کننده قیامت در نفس قدسیه کلیه خواهد شد.^۹ او قیامت را بر سه قسم تقسیم کرده است: قیامت صغری،

^۱ رازشیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۱۰.

^۲ فجر: ۲۷-۲۹.

^۳ رازشیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۱۰.

^۴ همان.

^۵ سوره کهف: ۴۹.

^۶ رازشیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۲۷۰.

^۷ سوره آل عمران: ۶۱.

^۸ رازشیرازی، آیات الولاية، ۷۱/۱.

^۹ رازشیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۹۸.

قیامت وسطی، قیامت کبری. در «قیامت صغری» بنا به استناد حدیث «موتوا قبل ان تموتوا»^۱ موت اختیاری برای شیعیان خالص است این قیامت برای فرد خلاصه از حالات قیامت کبری است؛ زیرا سالک در موت اختیاری حقایق، ثمرات افعال، طاعات، معاصی، اخلاق و عقاید خود را در لوح نفوسش به صورت بهشتیه مشاهده می‌کند^۲ انسان تمام ثمرات افعال، احوال، اخلاق، صفات ملکات نفسانی، قلبیه و روحیه عقاید خود را از نیک و بد دیده، و نعیم و عذاب قبر را مشاهده، و در قبر با محبوب های قلبی خود محشور می‌شود این قیامت «قیامت وسطی» نیز خاص هر فرد از افراد بشر است.^۳ از نظر راز نفس مقدس کلیه حضرت علی(ع)، حجر بیت المقدس است که ارواح مومنین از یمین و ارواح کفار از یسار آن محشور می‌شوند صوره قهریه این نفس قدسیه جحیم، و نعیم صورت لطفیه این نفس کلیه است که قلب مبارک آن حضرت است آن حضرت به سبب کلیه و مظهریت دو صفت کلیه قهر و لطف و در ظهور کلی آنان، که جنت و جحیم است جامع است و جمیع نفوس کلیه انبیاء، رسل، اوصیا و فراعنه و کافران در محشر نفسانی آن حضرت داخلند و هیچ نفسی از حیطه این نفس کلیه الهیه قدسیه خارج نیست پس حشر جمیع ارواح مومنان و کفار از یمین و یسار این نفس مقدس است بنابراین آن حضرت به حسب مقام نفسانی خود به «قیامت کبری» متحقق شده و در یقین به قیامت و حالات معادیه اهل از صاحب حق یقین است^۴ بنابراین قیامت صغری و وسطی نمونه از قیامت کبری الهیه است قیامت صغری پس از موت ارادیه و قیامت وسطی پس از موت اضطراریه و قیامت کبری پس از موت مذکوره، ولی برازخ، و آن قیامت موعود است. قیامت صغری و وسطی در نفوس جزئیه اولیا، عرفاء و امت و قیامت کبری در نفوس کلیه حضرت محمد(ص) و حضرات ائمه(ع) است.^۵

۲-۳- نبوت: راز هدف حق تعالی را از ارسال حضرت محمد(ص) را اظهار سلطنت خود در عالم کون که مرآت سلطنت کبری الهیه است بیان داشته است به همین علت است که حق تعالی نور مقدس الهی خود را در قالب آدم ارسال کرده تا خلائق الفت و انسی با این صورت داشته و از معنی و حقیقت آن که نور الهیست، به واسطه تناسب صورت آن حضرت مستفیض شده و اطاعت و خدمتش کنند بنابراین علت انزال نور مقدس الهی از عالم اله به سوی عباد در عالم کون، آن است که به نور حضرت، او نورانی و به ربوبیتش عالم شوند؛ زیرا که قرب موجودات تمامی عوالم به حق تعالی، به واسطه نور مقدس آن حضرت است.^۶ تنزل اول حضرت وجود، تجلی اول از ذات حضرت احدیت است که حضرت لاهوت و مرتبه نورانیت حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) است از آن تجلی اول، تجلی ثانی ظاهر گردیده که روح کلی اعظم الهی و روح حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) است و از آن روح اعظم، عقل کلی الهی ظهور یافته که عقول حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) بوده و سپس از این عقل کلی، نفس کلیه الهیه قدسیه ملکوتیه به وجود آمده است از این نفس کلیه الهیه، صورت بدنیه نفسانیه حضرت

۱. آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ۳۷۸.

۲. راز شیرازی، رساله نور علی نور، ۲۲.

۳. همان.

۴. راز شیرازی، آیات الولاية، ۳۲۰/۲.

۵. همان، ۳۷۸/۲.

۶. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۶۶.

محمد(ص) و صورت بدن انزعیه حضرت علی(ع) ظاهر شده و نفوس کلیه و ابدان مطهره کلیه انبیاء، رسل، اوصیاء، مومنین و کفار متشکل از نفس کلیه الهیه و ابدان مطهره حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) است.^۱ تنزل این نور مبارک مقدس الهی به طور یست که در هر عالمی از عوالم مجرده و مادی به لباسی در خور آن عالم و شایستگی خود متلبس شده و خواص و صفات ذاتیه که از حق تعالی نسبت به آن حضرت موهبت شده، به تقاضای این عالم از خود جلوه می دهد در هر عالمی که حضرت محمد(ص) با اهل آن عالم بوده حضرت علی(ع) نیز خلیفه و وصی آن حضرت در رسالت بوده و از یکدیگر جدا نبوده اند اقتضای بر صورت نبوت آن حضرت به جهت قصور از معرفت باطن آن حضرتست؛ زیرا کمال معرفت ایمان به سرّ و علانیه حضرت محمد(ص) است.^۲

بنا به حدیث نبوی: «كنت نبيا و آدم بين الماء والطين»^۳ رسالت حضرت محمد(ص) بعد از تولدشان تخصیص به عالم کون و اجسام نداشته؛ بلکه از ازل که حق تعالی بوده با حق همراه و رسولشان بوده است^۴ و ملائکه قبل از آنکه مامور به سجده بر آدم بشوند بر این طین سجده می کردند و پس از تخمیر طینت ادم و قرار دادن طیب سالک در آن، بر ادم سجده کردند. هیکل بدنی حضرت محمدی محل تعلق نفس قدسیه کلیه الهی است و پس از ظهور در عالم کون این هیکل هنوز محل تعلق عقل کلی(صاحب نبوت مطلقه)، روح اعظم کلی الهی و نور کلی الهی(مشیت مطلقه الهی) نشده و با گذر زمان و ریاضات مستعد تعلق جمیع مدارج باطنیه و مراتب کمالیه عوالم الهیه تا معراج بدنی، مرتبه قاب قوسین و... خواهد شد استعداد بدنی هیکل آن حضرت اکمل از استعدادات دیگر انبیا و رسل است به گونه که اول قدم سیر بدنی آن حضرت در استعدادات اکمل از نهایت قدم دیگر انبیا است.^۵

راز حضرات انبیاء را به دو مرتبه یعنی وجه ظاهر(نبوت) و وجه باطن(ولایت) تقسیم نموده است و اشاره کرده که به امر الهی از حقیقت نبوت کلیه مطلقه، منصب حضرت محمد(ص) و از وجه باطن که ولایت کلیه اضافیه الهیه است حقیقت ولایت کلیه حضرت علی(ع) ناشی شده است اگرچه این ولایت کلیه الهیه، باطن و سرّ هر دو حضرات است ولی بر حسب امر الهی آن حضرات، یکی مسمی به نبی و دیگری مسمی به ولی شده است از جهت نبوت، تمامی انبیاء اجزاء و مظاهر حضرت خاتم الانبیاء بوده و نور نبوت خود را از عقل کلی آن حضرت و از جهت ولایت، فیض خود را از حقیقت ولایت کلیه اضافیه یعنی حضرت علی(ع) دریافت نموده اند^۶ به همین جهت حضرت محمد(ص) فرمود: «یا علی کنت مع الانبیاء سرّاً و معی جهرّاً»^۷ معیت آن حضرت با انبیاء، به جهت ولایتی است که انبیاء از آن حضرت کسب کرده اند؛ لذا آن حضرت مولی و رئیس کل انبیاء است بنا به

^۱ راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۵۴.

^۲ راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۶۷.

^۳ مجلسی، بحار الانوار، ۲۷۸/۱۸؛ ابن آشوب، المناقب، ۲۱۴/۱.

^۴ راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۶۶.

^۵ راز شیرازی، اسوله اثنی عشر، ۷۳.

^۶ راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۵۴.

^۷ کاشانی، زبدة التفاسیر، ۲۶۹/۷.

قوله تعالی «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»^۱ او اشاره می‌کند که خاتم الانبیا مختص حضرت محمد(ص) است به این دلیل که آن حضرت تمرّد در تشریع و در تکوین نداشته است؛ یعنی در طاعت تشریعی الهیه و در فطرت اولیت قصور استعداد در قبول خاتمیت انبیا نداشته؛ اما دیگر انبیا تمرّد تشریعی الهیه را نداشته؛ ولی تمرّد در تکوین را داشته که قصور استعداد در قبول خاتمیت انبیا است؛ لذا آن حضرات اولی الامر شده و اطاعت و متابعت دین آن حضرت را نموده‌اند چنان که قبل از آن حضرت یکصد و بیست چهار هزار نبی بعد از آن حضرت نیز یکصد و بیست و چهار هزار ولی آمده و خواهد آمد.^۲

تعبیر وجه ظاهر و باطن در کلام راز، یادآور دو جنبه‌ایست که ابن عربی (۵۳۸ق) برای حقیقت محمدیه معتبر دانسته است. وی معتقد است حقیقت محمدیه از جهت ظاهر و باطن دو اعتبار دارد: نبوت و ولایت مطلقه، از نظر او نبوت مطلقه به خاتم الانبیا حضرت محمد(ص) و ولایت مطلقه به خاتم ولایت یعنی حضرت عیسی(ع) و ولایت مقیّده به خود او اختصاص دارد. حضرت محمد(ص) به عنوان خاتم الانبیا قطب ازلی و ابدی، و حکومت او در عالم، شامل اسماء و مظاهر است و سایر انبیا فقط حاکم بر مظاهر و از حیث ربوبیت آن نسبت به مظاهر، مظاهر ذات الهی‌اند؛ لذا نبوت آنها مختص به ظاهرست. ظاهر نبوت، تأیید و فیض خود را از باطن دریافت می‌کند این مقام ولایت است که باطن نبوت محسوب و شامل دو نوع ولایت است: ولایت عامه، که به استناد ایه ۲۵۷ سوره بقره شامل کسانی است که به حق تعالی ایمان آورده‌اند و ولایت خاصه، مقام فنای عبد در حق است مراد از فنا نابودی عین عبد نیست؛ بلکه فانی شدن جهت بشریت او در جهت ربانیت است^۳ در ادامه آمده است که دایره ولایت اتم و اکبر از دایره نبوت است. همه انبیا، از حضرت آدم تا حضرت عیسی(ع)، مظاهر نبوت‌اند؛ اما با آمدن حضرت محمد(ص)، ظهور کامل این حقیقت در صورت محمدیه، تمامی شرایع انبیای دیگر نسخ می‌شود^۴ از همین روست که دایره نبوت ختم می‌شود؛ اما دایره ولایت همچنان دائم و باقی است.

او معتقد است ولیّ با نبی در حقیقت نورانیه اولیه که حقیقت ولایت الله اضافیه است شریک و واحد بالذات است به جهت این اتحاد، حکم بر صورت آن حضرت جاری شده است^۵ ملازمت ولایت و نبوت حکایت از پیوستگی طولی این دو حضرات دارد چنان که در تفاسیر آمده است که مسیرهای حقایق با دین نورانی و قله‌های آن با قدم‌های نبوت و ولایت فتح می‌شود.^۶ و با توجه به روایت نبوی «عَلَيَّ مَتِّي وَ أَنَا مِنْهُ»^۷ بیان داشته که این مطلب تغلیب حکم باطن بر ظاهر است^۸ بنابراین نبوت و ولایت مقرون و متلازم یکدیگراند اقرار و پذیرش یکی در گروه پذیرش دیگری است؛ یعنی اقرار به ولایت در گرو پذیرش نبوت و اقرار به نبوت

^۱ . صافات: ۸۳.

^۲ . راز شیرازی، اسوله اثنی عشر، ۷۴.

^۳ . آشتیانی، شرح مقدمه فیضی بر فصوص الحکم، ۱۳۶۵.

^۴ . ابن عربی، فتوحات المکیه، ۱۴۳/۱-۱۴۴.

^۵ . راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۷۴.

^۶ . مجلسی، بحار الانوار، ۳۷۸/۷۸.

^۷ . کوفی، مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ۴۹۲/۱.

^۸ . راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۷۴.

در گرو پذیرش ولایت ولی است.^۱ راز معتقد است که در عالم حقیقت نور وجودی حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) واحد است؛ اما بر حسب ظهورات در عالم معنا با هم تفاوت دارند^۲ و تفاوت آن را در تنزیل و تاویل؛ ظاهر و باطن^۳؛ علم صامت و ناطق^۴ بیان کرده است

راز به استناد عبارت «الولاية افضل من النبوة» ولایت را افضل از نبوت دانسته به این دلیل که ولایت باطن و سرّ نبوت حضرت محمد (ص) است.^۵ او معتقد است هر یک از انبیاء و رسل دارای یک جهت ولایت باطنیه و یک جهت نبوت ظاهریه اند. جهت نبوت هر نبی، صورت جهت ولایت اوست و جهت ولایت او که باطن نبوت است، اقوی از نبوت است؛ زیرا باطن هر چیزی ارجح و اقوی از ظاهر آن است.^۶ اما او اشاره دارد حضرت علی (ع) صاحب ولایت کلیه الهیه و عین توحید حقیقی است^۷ و دیگر انبیاء و رسل سالفه محتاج اکتساب ولایت از آن حضرت اند؛^۸ لذا به این جهت است که ولایت فوق نبوت است^۹ او اذعان دارد که آن ولایتی که فوق نبوت است غیر از ولایت تحت نبوت به معنی وصایت است چون در اینجا نبوت از ولایت افضل است^{۱۰} زمانی افضلیت ولایت بر نبوت و برتری نبوت بر رسالت مطرح می شود که این سه امر با هم در یک فرد ملاحظه شود این نیست که ولی، از نبی یا نبی از رسول بالاتر باشد.^{۱۱}

۲-۴-عدل: در ایه ۴۷ سوره انبیاء منظور از عبارت «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ» حضرات انبیاء و اوصیاء است^{۱۲} به استناد این ایه اعمال خلاق به واسطه محبت، اطاعت، عداوت و معصیتشان نسبت به حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) وزن می شود به نظر او هر یک حضرات انبیا و اوصیا برای امت عصر خود میزان اعمال اند و اشاره می کند که عقول حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) که عقول کلیه الهیه اند موازین نیک و بد افعال، اخلاق و عقاید خلاق است^{۱۳} او با توجه به سخن حضرت علی (ع): «انا قائم بالقسط»^{۱۴} بیان می دارد که حضرت علی (ع) میزان عدل اعظم، قسطاس مستقیم و اقوم بر جمیع امم انبیا و اوصیا سابقین و لاحقین است؛ زیرا که ولایت آن حضرت به تمام انبیا، اوصیا و امم تمام اعصار امر شده است هر کس این

۱. راز شیرازی، آیات الولاية، ۳۸/۱.

۲. همان، ۴۲۱.

۳. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۳۶۸.

۴. همان، ۴۱۲.

۵. راز شیرازی، مرصاد العباد، ۱۰.

۶. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۶۰.

۷. راز شیرازی، مرصاد العباد، ۱۰.

۸. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۶۵.

۹. راز شیرازی، مرصاد العباد، ۱۰.

۱۰. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۶۵.

۱۱. آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ۳۸۸.

۱۲. کلینی، کافی، ۴۱۹/۱.

۱۳. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۹۴.

۱۴. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۵۰.

ولایت را از هر امت و در هر عصر و صاحب هر طاعتی که باشد قبول کرده باشد اهل جنت، و هر کس قبول نکرده باشد شقی و اهل نار است.^۱

۲-۵- امامت: آیه ۳ سوره مائده در ابتدا به اکمال دین و بعد از آن به اتمام نعمت اشاره کرده است در ذیل این آیه آمده است که نعمت در این آیه همان دین است و منظور از اتمام آن ولایت است.^۲ به نظر راز فهم سرّ اکمال دین و اتمام نعمت حق تعالی به اظهار ولایت و امامت حضرت علی (ع)، و موقوف بر معرفت رتبه امامت است؛ زیرا امامت کمال دین و تمام نعمت حق تعالی بر عباد است و اگر نبود، برای دین کمال و بهایی وجود نداشت او دین و نعمت الهی را به ولایت تعبیر کرده و معتقد است که اکمل و اتم آن، همان ولایت حضرت علی (ع) است و ولایت آن حضرت نعمت حقیقیه کامله دائمه باقیه جامعه الهی و مشتمل بر نعمت های ظاهریه دنیویه و باطنیه اخرویه است و از سویی بیان می کند که ابلاغ ولایت حضرت علی (ع)، اعظم رسالت حضرت محمد (ص) است که با ابلاغ آن، دین اکمال و نعمت به اتمام می رسد؛ یعنی ولایت و پیروی حضرت علی (ع) کمال توحید، دین و اتمام نعمت حق تعالی بر خلق، و با عدم ابلاغ آن گویا هیچ چیزی از رسالت تبلیغ نشده و غرض اصلی رسالت حاصل نشده است؛ زیرا که ولایت آخر فرایض و علت تامه هدایت است.^۳

با توجه به آیه ۶۴ سوره یونس منظور از لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ این است که هیچ تغییری در امامت راه ندارد و دلیل اینکه منظور از کَلِمَات، امامت است، آیه ۲۸ سوره زخرف است در تفسیر این آیه منظور از «كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» امامت است در ذیل تفاسیر این آیه انتقال امامت به امام حسین (ع) و در دیگر تفاسیر از آن تعبیر به ولایت حضرت علی (ع) کرده اند^۴ راز معتقد است که حق تعالی امامت را مخصوص حضرت محمد (ص) و پس از ایشان بر عهده حضرت علی (ع) و بعد به رسم فرایض الهی در ذریه و اصفیاء ایشان گذارده است^۵ در حال حاضر، وصایت به حضرت قائم آل محمد (عج) «خاتم الولاة المحمدیه» رسیده است^۶ اگر کسی به غیر این حضرات را امام بدانند مشرک و کافر است^۷ امامت و پیشوایی برخلاق، ظاهر امامت و غیب باطن آن است این باطن فقط از طریق شیعیان خالص الولای و به سبب معرفت و محبتشان ادراک می شود.^۸ او در مورد رتبه امامت بیان کرده که امامت فوق خلّت و ان، فوق رسالت و آن، فوق نبوت و ان، فوق عبودیت است و اشاره دارد که حق تعالی مرتبه امامت را به احدی

^۱. راز شیرازی، آیات الولاية، ۳۴۲/۲.

^۲. کوفی. تفسیر فرات کوفی، ۱۱۹.

^۳. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱۳۰/۱-۱۴۵.

^۴. مجلسی، بحار الانوار، ۴۸/۴۳.

^۵. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱۲۳/۱.

^۶. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۸۲.

^۷. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱۲۳/۱.

^۸. همان، ۲۵.

از انبیا و رسل به جز حضرت ابراهیم (ع) عطا نکرده؛ زیرا که آن حضرت جدّ اعلای حضرت حبیب حق تعالی است^۱ چنان که وارد است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اِتَّخَذَ اِبْرَاهِيْمَ عَبْدًا قَبْلَ اَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا...»^۲.

۳-فروع دین

از نظر راز در پیشگاه حضرت احدیت فروع دین و احکام عملی اسلام از جمله: صلاه، زکات، صوم، حج، جهاد بدون پذیرش ولایت حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) قابل پذیرش نخواهد بود.^۳

۳-۱- صلاه: یکی از فروع دین اسلام است؛ اما در احادیث به عنوان اصول و عمود دین آمده است: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^۴ در روایات شیعه ولایت حضرت علی (ع) به عنوان عمود و ستون دین یاد شده است چنان که در حدیث نبوی آمده است «علی عمود الدین»^۵ از نظر راز نماز، عمود دین حق و محل ظهور آیین حق است و آن را در کنار پذیرش ولایت حضرت علی (ع) در حکم اصول دین قرار داده است او شرط مقبولیت یا عدم قبول عبادات را در پذیرش یا رد نماز دانسته است و ادامه می دهد که منظور از عمود، ولایت حجت الهیه است؛ یعنی پذیرش ولایت این حضرات باعث قبول سایر عبادات و طاعات از سوی حق تعالی می گردد در غیر این صورت اطاعت آنان حتی اگر به صورت نماز هم باشد مردود و طاعت نما است؛ زیرا طاعت و عبادت باید بروجهی که حق تعالی خواسته است باشد.^۶ حضرت علی (ع) صاحب حقیقت ولایت و امر الهی است که این حقیقت را حقیقت عبودیت گویند^۷ چنان چه که وارد است: «لْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرُ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»^۸ حقیقت نماز، ولایت عبودیت حقیقیه کامله و باطن آن، ربوبیت است که به صورت انسان کامل و خلیفه الهیه مصور شده است؛ بنابراین نماز با مفهوم ولایت علی (ع) و انسان کامل در ارتباط است.^۹

۳-۲- زکات: مراد از زکات تطهیر نفوس از شرک در ولایت است که منظور، ولایت حضرات ائمه (ع) است^{۱۰} راز زکات را دو نوع دانسته زکات ظاهر، زکات بدن و زکات روح، نشر فضایل حضرت علی (ع) است، یعنی زکات روح، مقوی و مربی روح فقراء امت است؛ لذا از نظر او نشر فضایل حضرت علی (ع) افضل از زکات است.^{۱۱}

۱. همان، ۶۴.

۲. کلینی، کافی، ۱/۱۷۵.

۳. همان، ۴۴.

۴. برقی، المحاسن، ۴/۲۷.

۵. کلینی، کافی، ۱/۲۹۴.

۶. راز شیرازی، آیات الولاية، ۳۹/۱.

۷. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۳۱۸.

۸. امام صادق (ع)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۵۳۶.

۹. راز شیرازی، آیات الولاية، ۳۹/۱.

۱۰. همان، ۱۹۱/۲.

۱۱. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۳۱۹.

۳-۳-جهاد: راز جهاد را به دو نوع تقسیم کرده است: جهاد ظاهر و باطن. در جهاد ظاهر حفظ ابدان امت، و در جهاد باطن که مجاهده با نفس است، حفظ ارواح از شر نفوس شرط است او اشاره می‌کند که جهاد با نفس با پذیرش و محبت ولایت حضرت علی (ع) در ارتباط است؛ زیرا نور ولایت و محبت ایشان نفس را از بین می‌برد.^۱ بنابراین پذیرش ولایت حضرت علی (ع)، جهاد حقیقی مومنان است؛ زیرا مادامی که نفس به موت ارادی نمیرد، به حیات قلبیه دست نمی‌یابد.^۲

۳-۴-حج: راز حج را به دو صورت بیان کرده است: حج ظاهری و حقیقی. حج ظاهری برای تذکر و میثاق در عهد ازل بوده و حج حقیقی برای عهد با ولایتی است که با حق تعالی در عالم ذر گرفته شده است؛ بنابراین اوصاف، حج واقعی، ولایت است و حضرت علی (ع)، حج حقیقی.^۳ او در ذیل آیه ۱۹۶ سوره بقره «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» بیان داشته است که مراد باطنی حق از حج البیت، معرفت حضرت محمد (ص) و مراد از عمره، ولایت حضرت علی (ع) است.^۴ او در ادامه به حج حقیقی می‌پردازد که حق تعالی نور مقدس حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) را از نور الوهیت خود خلق کرد و آن را به صد و بیست و چهار هزار قطره متقاطر و از هر قطره آن روح نبی را خلق کرده و این ارواح انبیا دور نور این دو حضرات به سان طواف کعبه گشته و پروردگار خود را تسبیح کرده؛ زیرا در عهد ازل نور این حضرات کعبه ارواح انبیا و رسل بوده و به حکمت الهیه آن نور در قلب ایشان جا و مقام داشته است بنابراین هیکل حضرت علی (ع) که هیکل نور و توحید الهی است، کعبه و بیت الحرام است و احدی از انبیا و اوصیا با ایشان در این نور الهی شراکت ندارد؛ لذا کعبه و بیت الحرام به هیکل این حضرات اختصاص یافته است. او علت احترام به بیت الله کعبه را از آن جهت می‌داند که آن خانه محل تولد، و بالمجاز مکان توقف حضرت علی (ع) است و به طفیل آن است که بیت الله حقیقی را کعبه و قبله قرار داده اند. «وَالَا قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْتُ اللَّهِ وَ عَرْشُ اللَّهِ است»؛^۵ لذا بدین سبب حق تعالی مکان این هیاکل نور و توحید را، کعبه و وسط حقیقی عالم قرار داده تا تمام خلائق دنیا حول و حوش ایشان طواف کنند.^۶ بنابراین از نظر راز هر کس اهل ولایت، محبت، اطاعت و تشیع حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) باشد حجب مقبول حق تعالی و در غیر این صورت قابل قبول نخواهد بود حج مقبول نه فقط زیارت خانه مکه؛ بلکه به حسب تاویل زیارت قلوب آن حضرات به اطاعت و محبت، که از آن تعبیر به بیت الله شده، می‌باشد؛ چرا که بیوت قلوب این حضرات همیشه از اصنام شرک منزّه و مدینه توحید و ولایت الهی است.^۸

^۱. همان.

^۲. رازشیرازی، مناہج انوارالمعرفه، ۱۱۲.

^۳. رازشیرازی، براهین الامامه، ۵۸.

^۴. رازشیرازی، آیات الولاية، ۸۰/۱.

^۵. رازشیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۷۰.

^۶. مجلسی، بحار الانوار، ۳۹/۵۵.

^۷. رازشیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۷۰.

^۸. رازشیرازی، آیات الولاية، ۲۸/۱.

۳-۵-خمس: بر طبق آیه ۴۱ سوره انفال حق تعالی گرفتن خمس را برای حضرات ائمه (ع) خویشاوندان، یتیمان، مستمندان و واماندگان در سفر قرار داده است.^۱ هدف حق تعالی از قرار دادن خمس حضرات ائمه (ع) رسانیدن فیض به مخلوقات است حق تعالی و آن حضرات نیازی به سهم خمس و کسب فیض نداشته چون آنان خود فیض رسانند پس حکم خمس برای آنان جز برای ترحم در حق این امت و تطهیر اموال و لقمه آنان نبوده است تا بدین واسطه جزء خود را به کل آن حضرات که اصل اصیل و مبدا آنان است متصل کرده و از فیض ظاهری و باطنی آنان اکتساب نماید؛ لذا این عمل شریف باعث اتصال و مرابطه امت به آن حضرات شده که در نتیجه در دار باقی در ظل آنان تعیش نمایند که ثمره این عطا نسبت به این حضرات، نفع در دار آخرت، شفاعت معطی توسط حضرات و دخول در دار کرامات حق تعالی بیان شده است.^۲

۳-۶-روزه: به استناد آیه ۱۸۳ سوره بقره و حدیث نبوی «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ، غَيْرَ الصَّيَّامِ هُوَ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ»^۳ روزه ماول به حضرات ائمه (ع) شده است راز از روزه تعبیر به ولایت حضرت علی (ع) کرده و در اطلاق صیام بر ولایت بیان کرده که همان گونه که در صیام باید ظاهر و باطن خود را از هر آنچه مرضی الهی نبوده حفظ کرد در پذیرش ولایت نیز باید ظاهر و باطن را از کفر و شرک که مرضی حق تعالی نبوده حفظ کرد این صوم ولایت از خصایص ذات پاک حق تعالی است و هر کس اقدام به این صوم الهی نماید جزای آن را یا حق تعالی بدون واسطه انبیاء و اولیاء از خزانه غیب خود عطا می کند یا خود حق تعالی جزای این صوم شده و با اولیا اهل عصمت قرین می شود. همان گونه که روزه ترک مباشرت با نسوان، اعتکاف در مساجد و... است در ولایت نیز اجتناب از هوی و هوس نفس، میل به هر وجهی به غیر از ولایت و... نیز هست در ولایت، صوم قلبی از ما سوای و مطلوب الهی است و امر به اعتکاف در مساجد قلوب شده است که به معنی التزام توجه به قلب که خانه محبت و ولایت است شده بر وجهی که خود را لحظه از ولایت باز ندارد تا در نهایت از طریق این نعمت ولایت، طاعت و محبت به توجه حق تعالی نایل آید.^۴

۴-ولایت، رکن اساسی دین است

قبل از پرداختن به رکن دین یعنی ولایت، لازم است به مفهوم ولایت از نظر راز اشاره شود: ریشه ولایت از ولی است^۵ ولایت با کسر واو به معنای تصرف، سرپرستی، قدرت، سلطنت و تولیت و با فتح واو به معنای نصرت، قرب و محبت است.^۶ در مجموع آثار راز ولایت دارای دو معنای سلطنت و وصایت است.^۷

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ۵۰/۹.

۲. راز شیرازی، مرصاد العباد، ۳۷-۸۲-۱۱۹.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ۷۱۴/۱.

۴. راز شیرازی، آیات الولاية، ۷۸/۱.

۵. اصفهانی، حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ۵۷۱.

۶. دهخدا، لغت نامه، ۲۳۲۳۵/۱۵.

۷. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۰۴.

از نظر راز دین الهی دارای ظواهر و حقایقی است مراد از ظواهر همان اعمال مخصوصه است که در شریعت توسط شارع تکلیف شده و مراد از حقایق، باطن و عماد ظواهر شرایع است^۱ ظاهر هر دینی بدون روح آن بی حاصل است در تمامی ادیان با وصول به این روح، افراد به کمالات و درجات دین فایض می آیند که از آن تعبیر به ولایت شده است او اصل دین بالاخص دین اسلام و مذهب شیعه را ولایت حضرت علی (ع) دانسته است^۲ و معتقد است که تمامی ادیان و حکم همه انبیا و رسل در جمیع ادیان از ولایت آن حضرت بوده و باقی انبیا فقط پرده داران انوار ایشان اند؛ لذا بدون ولایت آن حضرت این ادیان مقبول حق تعالی نخواهد بود^۳ او در ادامه اشاره می کند که منظور حق تعالی از بعثت تمام انبیاء نیز، اقامه ولایت حضرات محمد (ص) و علی (ع) و ذریه مطهر ایشان است.^۴

جناب راز ولایت را قابل انقسام دانسته است از نظر او حقیقت ولایت بالذات و للذات برای ذات حضرت احدیت است این ولایت، «ولایت مطلقه» است^۵ در این ولایت سلطنت ذاتیه مطلقه حق تعالی، مجهول الکنه، منقطع الاشاره، اسم، رسم و وصف ندارد؛ زیرا که غیب الغیوب و غیب مسکوت عنه است^۶؛ بنابراین حق، به ولایت حقیقیه ذاتیه ولی است.^۷ از سویی جناب راز ظهور سلطنت مطلقه ذاتیه را نسبت به عالم ظهور، که عالم صفات، افعال و آثار است «ولایت الهیه اضافیه یا مقیده» و ولایت اضافیه الهی ربانیه نامیده است^۸ این ولایت، ظل ولایت و سلطنت حقیقیه ذاتیه و کُنه ذات اقدس احدیت و مبدء جمیع ولایات باطنیه انبیاء و اولیاء، از جمله حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ص) است؛ لذا آن حضرات به ولایت الهیه اضافیه، نسبت به عالم ما سوی الله ولی اند^۹

جناب راز در چند موضع از مجموع آثار خود به ولایت شمسیه کلیه الهیه و ولایت قمریه اشاره کرده است از نظر او ولایت شمسیه کلیه الهیه، همان ولایت ربانیه اضافیه است که سرّ و باطن حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است.^{۱۰} ولایت قمریه به معنی وصایت را اختصاص به حضرات اوصیا دانسته، که در برابر ولایت شمسیه کلیه الهیه، آن را ولایت قمریه نامیده است؛ زیرا حضرات وصی ولایت خود را به سان اخذ نور قمر از شمس، از شمس نبوت حضرت محمد (ص) اخذ کرده اند. در ابتدا حضرت محمد (ص) مظهر شمس نبوت و حضرت علی (ع) وصی ایشان، دارای قمر ولایت بوده؛ اما بعد از وفات ایشان، قمر وصایت از وصیشان محو، و شمس نبوت به حکم خلافت در او ظاهر می گردد.^{۱۱} چنان که اشاره شد ولایت

^۱ راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۳۱۸.

^۲ راز شیرازی، آیات الولاية، ۱ / ۶۸-۴۴.

^۳ همان، ۵۵-۶۵.

^۴ همان، ۹۴.

^۵ همان.

^۶ راز شیرازی، آیات الولاية، ۱ / ۳۰۵.

^۷ راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۰۴.

^۸ راز شیرازی، آیات الولاية، ۱ / ۳۰۵.

^۹ راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۰۴.

^{۱۰} راز شیرازی، آیات الولاية، ۱ / ۳۰۵.

^{۱۱} راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۷۰.

اضافیه ربانیه مختص به ملک طلق، فعل، صنع وخلق ساکن حق تعالی و باطن حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) است و به وصایت آن حضرات و ذریه آنان اختصاص نداشته؛ زیرا وصایت برای حق تعالی و فعل او نبوده، بلکه فعل رسول اوست؛ لذا به این جهت حضرت محمد(ص) به امر حق تعالی، حضرت علی(ع) را وصی خود قرار داد؛ پس حضرت علی(ع) صاحب دو ولایت است.^۱

نتیجه

با بررسی انجام شده درمی یابیم که منظور جناب راز از دین، دین اسلام به معنای تسلیم است او با توجه به آیات و روایات برای دین صفاتی از جمله: حق، خالص، حنیف، فطری، قیّم قائل شده است او به سهولت در دین و تحصیل بصیرت و علم در دین الهی معتقد و اشاره می کند که تقلید دین بر غیر بصیرت، از طریقه ی عقل و هدایت به دور است و بیان داشته که حق تعالی انسان کامل را موجد، ظهیر و پشت دین خود قرار داده است انسان کامل وسیله توجه به حضرت حق بوده و حقیقت عبادت چیزی جز توجه به این وسیله ی نورانی الهیه، که شرط اعظم بندگی و توجه به حضرت حق است، نخواهد بود. کاربرد تعبیر «شاه اسلام و میر دین» در آثار جناب راز که درباره حضرت علی(ع) است، نشان از اهمیت ولایت در دین شناسی اوست

او معرفت دین را در گرو معرفت به ظاهر و باطن دین دانسته و معتقد است باطن دین، از طریق تاویل که نتیجه متابعت از حضرت علی(ع) است به دست می آید. مراد او از ولایت، ولایت حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) و ذریه مطهر ایشان است، که ولایت کلیه الهیه است. او ولایت را رکن اساسی تمامی ادیان الهی دانسته و معتقد است که ولایت نه تنها در اصول دین اسلام، بلکه در تمام آنچه به عنوان فروع دین معرفی شده نیز، نمود دارد به اعتقاد او انسان کامل وسیله توجه به حضرت حق بوده و حقیقت عبادت چیزی جز توجه به این وسیله نورانی الهیه، که شرط اعظم بندگی و توجه به حضرت حق است نخواهد بود. او از این انسان کامل به عنوان حقیقت و کمال دین نیز یاد کرده است. در پایان می توان گفت دین شناسی جناب راز متأثر از ساختار سه گانه دین است، در این ساختار مرتبه حقیقت، عبودت و احسان در راستای هم، و هر یک ظهوری از روحانیت انسان کامل است که مهمترین ویژگی دین شناسی عرفانی جناب راز است.

منابع

۱. ابن آشوب، محمد بن علی. المناقب. السروی المازندرانی. قم: طباطبایی و صفی، ۱۳۷۹ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی اللئالی العزیزه فی الاحادیث الدینیّه. قم: سیدالشهداء. ۱۴۰۳ق.
۳. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. عدة الداعی. قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴. اصفهانی، احمد بن عبدالله. حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء. مصر: السعادة، ۱۳۹۴ق.

^۱. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱/ ۳۰۵.

۵. امام صادق (ع). مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه: در ترکیه نفس و حقایق و معارف الهی منسوب به جعفر بن محمد الصادق (ع). تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۶. آملی، سید حیدر. جامع الاسرار و منبع الانوار با مقدمه هانری کربن. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.
۷. برقی، ابوجعفر. المحاسن. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ق.
۸. بقلی شیرازی، روزبهان. عرائس البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹ م.
۹. تلمسانی، عقیف الدین. شرح مواقف نفری. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب اداره التراث، ۲۰۰۰ م.
۱۰. حر عاملی، محمد حسین. وسایل الشیعه. قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف. کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین. تهران: وزارت الثقافه والإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. خاوری، اسد الله. ذهبیه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
۱۴. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. ج ۱۵. تهران: سازمان لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۳.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن الحسن. امالی. قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸ م.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا (ع). جلد ۱ و ۲. ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۷. شیرازی، میرزا ابوالقاسم. مراتب سبعة قلب. چاپ سنگی، ۱۲۴۰ ق.
۱۸. -----. ملکوت المعرفه فی اسرار الولاية (معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان). چاپ سنگی، ۱۲۸۱ ق.
۱۹. -----. سوال و جواب. چاپ سنگی، ۱۲۸۲ ق.
۲۰. -----. مناسک العاشقین. چاپ سنگی، ۱۳۰۱ ق.
۲۱. -----. مرآت العارفین. چاپ سنگی، ۱۳۰۲ ق.
۲۲. -----. مرصاد العباد. چاپ سنگی، ۱۳۱۰ ق.
۲۳. -----. اسوله اثنی عشر. چاپ سنگی، ۱۳۱۹ ق.
۲۴. -----. آیات الولاية. ج ۱/۲. چاپ سنگی، ۱۳۲۳ ق.
۲۵. -----. براهین الامامه. تبریز: چاپخانه رضایی، ۱۳۳۳ ق.
۲۶. -----. اسرار الولاية. چاپ سنگی، الف ۱۳۴۸ ق.
۲۷. -----. رساله فتوتیه. چاپ سنگی، ب ۱۳۴۸ ق.
۲۸. -----. کبریت احمر. شیراز: چاپخانه احمدی، ۱۳۷۴ ق.
۲۹. -----. رساله سلوکیه آفاق و انفس. ترجمه محمد مجاب (دارابی). شیراز: خانقاه احمدی، ۱۳۴۶.
۳۰. -----. طباشیر الحکمه. شیراز: خانقاه احمدی، ۱۳۵۲.
۳۱. -----. مناهج انوار المعرفه (در شرح مصباحه الشریعه و مفتاح الحقیقه من کلام

- جعفر الصادق). تهران: خانقاه احمدی، ۱۳۶۳.
۳۲. ----- کوثر نامه. شیراز: خانقاه احمدی، ۱۳۷۲.
۳۳. ----- قوائم الانوار و طوابع الاسرار. تصحیح و توضیح دکتر خیر الله محمودی. شیراز: دریای نور، ۱۳۸۳.
۳۴. ----- زاد المسافرین (منهاج السالکین). ترجمه و شرح خیر الله محمودی. شیراز: دریای نور، ۱۳۸۶.
۳۵. ----- رساله نور علی نور. ترجمه و تعلیق محمد خواجوی. شیراز: دریای نور، ۱۳۸۷.
۳۶. صفار، محمد حسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). ایران: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. قیصری، داود. شرح فصوص الحکم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳۸. کاشانی، ملا فتح الله. زبدة التفاسیر. ج ۷. قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۳۹. کاشانی، عبدالرزاق. لطائف الاعلام فی اشارات اهل الهام. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۴۰. کوفی، محمد بن سلیمان. مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام. قم: مجمع إحيای فرهنگ اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۴۱. کوفی، فرات بن ابراهیم. تفسیر فرات الکوفی. قم: مکتبه الداوری. بی تا.
۴۲. کلینی، ابی جعفر. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۳. طباطبائی، محمد حسین. تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۴۵. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۶. محی الدین، ابن عربی. فصوص الحکم. انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
۴۷. میدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد. کشف الاسرار و عده الابار. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۸. نیری، سید قطب الدین محمد. میزان الصواب در شرح فصل الخطاب. محمد خواجوی. تهران: مولی، ۱۳۸۵.